University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902
Volum: 17 **Issue:** 47
Summer 2026
Pages: 172-208

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.70777.2618

Received: 2025/12/17 **Received in revised form:** 2026/07/27 **Accepted**: 2026/08/17 **Published:** 2026/09/16

Despotism in the Guise of Freedom: A Critical Analysis of the Activities of the Tabriz Association through the Lens of the Molla Nasreddin Newspaper

Zahra Kazemi[1]

Abstract

The Tabriz Association, as one of the central institutions of the Constitutional Revolution, played a significant role in advancing the goals of constitutionalism and organizing resistance against despotism. Employing a descriptive-analytical methodology, this study examines the activities of the Tabriz Association from its establishment to its dissolution through the lens of the satirical newspaper Molla Nasreddin. It seeks to explain both the functioning of this institution and the limitations and challenges that prevented it from developing into a fully democratic body. An examination of the intellectual trajectory of Molla Nasreddin's editors in their assessment of the Tabriz Association reveals a dual attitude. Despite the newspaper's firm support for the ideals of constitutionalism, its opposition to political and religious despotism, and its strong defense of the resistance in Tabriz, it adopted a critical stance toward the Association's practices and administrative developments. This critical perspective became particularly pronounced following the capture of Tehran and the end of the Tabriz resistance. The main points of criticism concerned the nature and composition of the Association's membership, the excessive concentration of power within it, its negligence, changes in its conduct, the adoption of conservative policies, corruption within revolutionary institutions, political regression, and the emergence of a new form of despotism following the overthrow of the previous one. The experience of the Tabriz Association demonstrates that, in a turbulent society, the transition from traditional governance to modern institutionalization, if not accompanied by the rule of law, administrative order, and systematic institution-building, can render revolutionary achievements fragile.

Keywords: *Constitutional Revolution, Despotism, Tabriz Association, Critical Approach, Molla Nasreddin Newspaper*.

1. PhD in History of Iran in Islamic Period, University of Tabriz, Iran kazemi.zahrat@gmail.com

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام
شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۷، شماره: ۴۷
تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۱۷۲-۲۰۸

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.70777.2618

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۵/۰۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

استبداد در قامت آزادی

(رویکرد انتقادی به عملکرد انجمن تبریز از منظر روزنامه ملانصرالدین)

زهرا کاظمی[۱]

چکیده

انجمن تبریز به‌عنوان یکی از نهادهای محوری جنبش مشروطه، نقشی مهم در پیشبرد اهداف قانون‌خواهی و سازمان‌دهی مقاومت در برابر استبداد ایفا کرد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی، عملکرد انجمن تبریز را از زمان تأسیس تا انحلال آن، از منظر روزنامهٔ ملانصرالدین بررسی می‌کند و می‌کوشد ضمن بررسی عملکرد این نهاد، محدودیت‌ها و چالش‌هایی را که مانع از تبدیل شدن آن به یک نهادِ دموکراتیک شد، تبیین کند. بررسی سیر فکری گردانندگان ملانصرالدین در قبال انجمن تبریز، رویکرد دوگانهٔ آن را آشکار می‌سازد؛ این روزنامه، علی‌رغم اتخاذ موضعی قاطع در حمایت از آرمان‌های مشروطه‌خواهی و نفی استبداد سیاسی و مذهبیِ انجمن، و نیز دفاعی همه‌جانبه از مقاومت تبریز، نسبت به عملکرد و سیر تحولات اجرایی انجمن رویکردی انتقادی را اتخاذ نمود. این پارادایم انتقادی به‌طور خاص در بعد از فتح تهران و پایان مقاومت تبریز تداوم یافت. محورهای نقادانه شامل ماهیت و ترکیب اعضای انجمن، تمرکز بیش‌ازحد قدرت در آن، غفلت انجمن، تغییر رویه و اتخاذ سیاست‌های محافظه‌کارانه، فساد نهادهای انقلابی، بازگشت به عقب و ظهور استبدادی جدید پس از سرنگونی استبداد پیشین بود. عملکرد انجمن تبریز نشان داد که در بستر جامعه‌ای متلاطم، اگر مرحلهٔ گذارِ از حکمرانی سنتی به‌سوی نهادسازی مدرن با قانون‌گرایی، نظم اداری و نهادسازی همراه نباشد، می‌تواند دستاوردها را شکننده سازد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطه، استبداد، انجمن تبریز، رویکرد انتقادی، روزنامه *ملانصرالدین*.

۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز، ایران kazemi.zahrat@gmail.com

مقدمه

انقلاب مشروطه ایران، با هدف استقرار حکومت قانون، تحدید قدرت استبدادی، گسترش مشارکت سیاسی و تأمین آزادی‌های عمومی شکل گرفت و زمینه‌ساز ظهور نهادهای جدیدی در عرصهٔ سیاست و جامعه شد. در میان این نهادها، انجمن‌های ایالتی و ولایتی جایگاهی ویژه داشتند و برای نظارت بر امور عمومی و مشارکت مردم در اداره کشور شناخته می‌شدند. در این میان، انجمن تبریز به‌دلیل موقعیت ممتاز تبریز در تحولات مشروطه، به تأثیرگذارترین انجمن ایالتی کشور تبدیل شد و در مقاطع حساسی از جنبش مشروطه، به‌ویژه در دوران استبداد صغیر، نقشی تعیین‌کننده در حفظ و تداوم نهضت ایفا کرد.

با وجود اهمیتِ انجمن تبریز[۱] در تاریخ مشروطه، ارزیابی عملکرد آن همواره محدود به روایت‌های ستایش‌آمیز نبوده است. برخی ناظران معاصر، ضمن تأکید بر نقش تاریخی انجمن در دفاع از مشروطه، زمانی که این نهاد در فرایند کنشگری سیاسی به بازتولید رفتارهای اقتدارگرایانه روی آورد، رویکردی انتقادی نسبت به آن اتخاذ کردند. این انتقادها عمدتاً بر مسائلی چون تمرکز قدرت، محدود شدن دایره مشارکت سیاسی، برخورد با منتقدان و فاصله گرفتن از برخی اصول بنیادین مشروطه متمرکز بود. یکی از مهم‌ترین منابع برای مطالعه این نگاه انتقادی، روزنامه *ملانصرالدین* است.

روزنامهٔ *ملانصرالدین*،[۲] با به‌کارگیری ابزارهای طنز، زبان عامیانه و کاریکاتور، جایگاهی

۱. انجمن تبریز، از مهم‌ترین نهادهای سیاسی دوران انقلاب مشروطه بود که با هدف پیگیری مطالبات مشروطه‌خواهان و حمایت از اجرای قانون اساسی تشکیل شد،اما با شدت گرفتن بحران‌های سیاسی، به‌ویژه در دوره استبداد صغیر درنقش یک دولت محلی به مرکز اصلی اداره سیاسی،اجتماعی و نظامی تبدیل گردید و نقش مهمی در حفظ و تداوم مشروطه ایفا کرد.

۲. روزنامهٔ فکاهی ملانصرالدین، به‌عنوان نخستین روزنامهٔ انتقادی آذربایجان، شش ماه پس از اعلامیهٔ اکتبر ۱۹۰۶، توسط جلیل محمدقلی‌زاده با همکاری عمر فائق نعمان‌زاده به زبان ترکی آذربایجانی در تفلیس منتشر شد. این نشریه در طول ۲۵ سال (۱۹۰۶–۱۹۳۱) در شهرهای مختلف (تفلیس، تبریز و باکو) درمجموع ۷۴۸ شماره منتشر کرد. با آغاز جنگ جهانی اول در اواخر ۱۹۱۴، انتشار ملانصرالدین متوقف شد و احیای آن تنها در سال ۱۹۱۷ میسر گردید. در سال ۱۹۲۱، جلیل محمدقلی‌زاده پس از بازگشت به ایران، هشت شماره از نشریه را در تبریز منتشر کرد و سپس انتشار آن در باکو ادامه یافت. این روزنامه با نقدی انتقادی به استبداد، جهل، تعصب دینی و فساد در جوامع مسلمان، واکنش‌های شدیدی در ایران برانگیخت و به تکفیر و توقیف آن منجر شد. از سوی دیگر، ملانصرالدین زمینه‌ساز پیدایش روزنامه‌های *آذربایجان*، *صور اسرافیل*، *نسیم شمال*، *حسرات‌الارض* و نظایر آن‌ها شد (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۱۱). علاوه بر این، رواج گسترده ادبیات عامیانه در انقلاب مشروطه ایران، تا حد زیادی نتیجه محبوبیت ملانصرالدین در ایران بود (klyashtorina, 1960: 18).

تأثیرگذار در میان نشریات جهان اسلام و قفقاز داشت (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۴۴). این نشریه، ضمن اعلام حمایت از آرمان‌های آزادی‌خواهانه و ضداستبدادی مشروطهٔ ایران، عملکرد نهادها و نیروهایی را که از این آرمان‌ها منحرف می‌شدند، موردنقد قرار می‌داد. در این میان، انجمن تبریز به‌عنوان یکی از محورهای اصلی مطالب *ملانصرالدین*، از منظر انتقادی موردبررسی قرار گرفت. گردانندگان نشریه، علی‌رغم اذعان به نقش انقلابی و آزادی‌خواهانهٔ انجمن، برخی رویه‌های آن را در تعارض با اصول قانون‌گرایی و آزادی بیان تشخیص داده و هشدار دادند که این رویکردها می‌توانند به ظهور شکلی نوین از اقتدارگرایی منجر شوند.

از منظر تاریخی، اهمیت این موضوع با توجه به بازتاب گستردهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران در قفقاز و پیگیری آن توسط مطبوعات منطقه، آشکار می‌شود. *ملانصرالدین*، به‌دلیل نفوذ گسترده در ایران و ارتباط با جامعهٔ ایرانی قفقاز، به رسانه‌ای کلیدی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی بدل شد.[۱] این موقعیت به *ملانصرالدین* اجازه داد تا عملکرد نهادهای مشروطه را از منظری بیرونی و مستقل از فضای سیاسی داخل، ارزیابی و نقد کند.

پژوهش‌های متعددی درباره انجمن تبریز و روزنامه *ملانصرالدین* انجام شده‌است. در حوزه انجمن تبریز، رفیعی در کتابِ *انجمن، ارگان انجمن ایالتی آذربایجان*، شیوه‌های عمل این نهاد را واکاوی کرده‌است. آتشبار و همکاران نیز در دو پژوهش مستقلِ «کارکردهای انجمن ایالتی آذربایجان در عصر مشروطیت به روایت روزنامه انجمن تبریز و اسناد نویافته» و در «نقش انجمن ایالتی آذربایجان و روزنامه انجمن در ادبیات عصر مشروطه»، نقش انجمن را در گسترش ادبیات مشروطه تحلیل کرده‌اند. رسولی نیز در مقالهٔ «رویکرد انجمن تبریز درباره حقوق و آزادی‌های بنیادین مشروطیت»، نگرش انجمن را نسبت به حقوق مدنی بررسی کرده و قدیمی قیداری و شهسواری در مقالهٔ «انجمن ایالتی تبریز؛ تغییر الگوی مدیریت شهری»، و شهسواری در کتابِ *تکوین نهادهای جدید شهری در تبریز عصر مشروطه*، نقش انجمن را در گذار از مدیریت سنتی به الگوهای جدید شهری تبیین نموده‌اند.

روزنامه *ملانصرالدین* نیز موضوع پژوهش‌های متعددی بوده‌است. در میان پژوهش‌های ایرانی، آثاری مانند *ملانصرالدین: پیک انقلاب*، (پیفون)، *ملانصرالدین در تبریز* (سرداری‌نیا)

۱. دامنه توزیع ملانصرالدین که در تفلیس منتشر می‌شد، در ایران بسیار گسترده بود؛ بیش از پانزده هزار نسخه از آن در خراسان، تهران، اصفهان، تبریز و روستاهای اطراف توزیع می‌شد (ملانصرالدین، ش ۵، ۱۹۰۶: ۲؛ ملانصرالدین، ش ۳۲، ۱۹۰۶: ۶).

و *ملانصرالدین و ایران* (دشتکی‌نیا) به معرفی، زندگی‌نامه جلیل محمدقلی‌زاده، بازنشر شماره‌ها و نگرش سیاسی آن پرداخته‌اند. همچنین، *نامه‌های ملانصرالدین* (قدیمی قیداری و دشتکی‌نیا) و *نامهٔ بیداری جدال کهنه و نو در روزنامهٔ ملانصرالدین* (دشتکی‌نیا) نیز در این حوزه قرار می‌گیرند.

علاوه بر این، دشتکی‌نیا در مقالهٔ «*ملانصرالدین* و انقلاب مشروطیت ایران» و قدیمی قیداری و کاظمی در مقالات «مشروطه‌خواهی یا مشروطه‌بازی»، «سنت‌ها، آموزش و بیداری اجتماعی زنان» و «از مستوری تا حضور اجتماعی» و کاظمی نیز در مقالهٔ «تحلیل تاریخی گفتمان و رویکرد *ملانصرالدین* به مسئلهٔ کودک‌همسری» به تحلیل رویکرد *ملانصرالدین* به مشروطه، آموزش و مسائل زنان پرداخته‌اند.

در مطالعات بین‌المللی، ژانت و کامران آفاری نقش مهمی در بررسی روزنامهٔ *ملانصرالدین* ایفا کرده‌اند. در کتاب *Molla Nasreddin: The Making of a ModernTrckster (1906–1911)* ، آن‌ها به جایگاه شخصیت *ملانصرالدین* در فرهنگ خاورمیانه و قفقاز، تأثیر هنر گرافیک اروپایی بر این نشریه، و نقش پیشگامانه آن در طرح مباحث حقوق زنان پرداخته‌اند. آفاری‌ها در مقالات « The Rhetoric and Performance of theTrickster Nasreddin» و « Mollā Nasreddin and the Creative Cauldron of Transcaucasia» نیز، شخصیت *ملانصرالدین* در سنت‌های شفاهی منطقه و نقش آن در نقد هنجارهای اجتماعی و جنسیتی را تحلیل کرده‌اند.

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره انجمن تبریز و روزنامه *ملانصرالدین*، بررسی مستقلِ انتقادیِ عملکرد انجمن تبریز در اندیشه گردانندگان *ملانصرالدین* تاکنون انجام نشده‌است. این پژوهش درصدد است تا این خلأ را با بررسی نسبت میان گفتمان انتقادی *ملانصرالدین* و عملکرد انجمن تبریز در دوران مشروطه پر کند.

این پژوهش با رویکردی توصیفی‌تحلیلی و روش کیفی، به بررسی نحوه بازنمایی و نقد عملکرد انجمن تبریز در روزنامه *ملانصرالدین* در فاصله ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ق (۱۹۰۶–۱۹۱۱م) می‌پردازد. داده‌های پژوهش شامل یادداشت‌ها و کاریکاتورهای مرتبط با انجمن تبریز در این روزنامه است. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع اصلی (شماره‌های

ملانصرالدین) و منابع فرعی مربوط به تاریخ مشروطه، انجمن‌های ایالتی و تحولات سیاسی تبریز گردآوری‌شده‌اند. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی و خوانش انتقادی انجام شده و مضامینی مانند نقد اقتدارگرایی در پوشش آزادی‌خواهی، شکاف میان آرمان و عمل، و نسبت انجمن با مردم بررسی شده‌است. نتایج، تصویری از نگاه انتقادی *ملانصرالدین* به عملکرد انجمن تبریز ارائه می‌دهد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که روزنامه *ملانصرالدین* چه دیدگاهی نسبت به عملکرد انجمن تبریز داشت و در مراحل مختلف مشروطه، چه نقشی برای این انجمن در حفظ و تثبیت آرمان‌های اولیه انقلاب قائل بوده است؟ همچنین با واکاوی طنز سیاسی *ملانصرالدین*، می‌کوشد تناقض‌های نهفته در تجربهٔ مشروطه و نمودهای گرایش‌های اقتدارگرایانه در نهادهای برآمده از آن را آشکار سازد و بدین وسیله جنبه‌های کمترشناخته‌شدهٔ چالش‌های نهادسازی سیاسی در عصر مشروطه را تبیین کند.

تأسیس انجمن تبریز

انجمن تبریز در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ق فعالیت خود را آغاز کرد. آزادی‌خواهان تبریز برای نظارت بر روند انتخابات، نهادی به نام «مجلس ملی» پدید آوردند. این اقدام در پی آن صورت گرفت که نامه‌هایی از مظفرالدین‌شاه و ولیعهد دریافت کردند که در آن‌ها بر لزوم انتخاب وکلا پس از رسیدن «نظامنامه» از تهران تأکید شده بود. در پی این امر، بیست تن از سران جنبش برگزیده شدند تا با همکاری علما امور را پیش ببرند (کسروی، ۱۳۵۷: ۱۶۳–۱۶۵). بدین ترتیب، سنگ بنای نخستین انجمن ایالتی در ایران نهاده شد. انجمن تبریز از دو مجلس تشکیل می‌شد: مجلس عمومی که هر روز به شکایات و تظلمات مردم رسیدگی می‌کرد و مجلس خصوصی که هفته‌ای دو بار تشکیل می‌شد و به بررسی امور مهم دولتی و ملی می‌پرداخت (*روزنامه ملی*، ۱۳۲۴: ۱؛ رفیعی، ۱۳۶۲: ۴۱–۴۲)

تشکیل انجمن تبریز که در آغاز «مجلس ملی» نامیده می‌شد، در تهران و در میان برخی از نمایندگان مجلس موجب سوءتفاهم شد؛ چنان‌که طباطبایی در اعتراض اظهار داشت که تنها یک مجلس شورای ملی وجود دارد (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۹۷). در پی آن، «مجلس ملی» تبریز نام خود را به «انجمن ملی» تغییر داد و سرانجام با عنوان «انجمن

ایالتی آذربایجان» یا «انجمن تبریز» شناخته شد.

انجمن تبریز را انجمنی رادیکال دانسته‌اند که با فرقهٔ اجتماعیون عامیون و شعبه‌های آن پیوند داشت (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۲۲). گفته می‌شود این فرقه انجمن را بـه تشـکیل یـک سـپاه داوطلب تشویق کرد. همچنین هسته‌ای مخفی به نام «مرکز غیبی» وجود داشت که از نفوذ قابل‌توجهی در انجمن تبریز برخوردار بود و آن را به‌طور پنهانی هدایت مـی‌کـرد (کسـروی، ۱۳۵۷: ۱۷۵؛ رفیعی، ۱۳۶۲: ۳۹–۴۰؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

انجمن به‌محض تشکیل بلافاصله به حل‌وفصل امور پرداخت؛ اقـداماتی چـون «اصـلاح اوزان و تغییر نرخ‌ها و مظنه‌جات»، کاهش و تثبیت بهای ارزاق عمـومی، گشـودن انبارهـای محتکران غلات، الغـای رسوم خدمتـانـه و قپانداری و نیـز ایجـاد شـبکه‌ای از کمیتـه‌هـای محلی برای تسریع در رسیدگی به امور، ازجمله اقدامات نخسـتین آن بـود. افـزون بـر ایـن، انجمن به تأسیس «محکمه استیناف» که از نخستین محاکم نوین در کشور به شمار می‌آمد و همچنین ایجاد مدارس جدید و تشـکیل نظمیـه نیـز دسـت زد (رفیعـی، ۱۳۶۲: ۶۵ –۶۴؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۱۱۱– ۱۱۲).

ازجمله اعضای انجمن می‌توان به افرادی چون حاج مهدی کوزه‌کنانی، شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق، میرزا اسماعیل نوبری، ثقةالاسلام، شیخ محمد خیابانی، سید حسن شریف‌زاده، معین‌الرعایا، معتمدالتجار اشاره کـرد (رفیعـی، ۱۳۶۲: ۴۱). بـا ایـن حـال، ترکیب انجمن یکسان نبود و ناهمسانی‌های طبقاتی و فکری درون آن وجود داشت؛ انجمـن مواضع رادیکال برگرفته از آرای سوسیال‌دمکرات و جناح محافظـه‌کـار مشـروعه‌طلـب را در درون خود جای داده بود و مواضع هر دو جناح را منعکس می‌کرد (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

دایرهٔ وظایف انجمن پس از برگزاری انتخابات به‌تدریج گسـترش یافـت. انجمـن تبریـز حتی به‌طور مستمر عملکرد نمایندگان آذربایجان در مجلس را زیر نظـر داشـت و تحرکـات آنان را پیگیری می‌کرد. این نظارت در چارچوب رسالتی تعریف می‌شد که انجمن‌هـا پـس از استقرار مشروطه برای خود قائل بودند؛ یعنی پاسداری از حقوق مردم بر پایهٔ قـانون اساسـی (رفیعی، ۱۳۶۲: ۲۸؛ اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۳۴).

در دفاع از رادیکالیسم[۱]

انجمن از همان آغاز، خود را علناً در رویارویی با ولیعهد، میر هاشم[۲] و میرزا کریم امام‌جمعه دید. بعد از تعیین نمایندگان آذربایجان، ولیعهد سعی در برچیدن انجمن نمود، چراکه ضرورت وجودی آن را محدود به انتخاب نمایندگان می‌دانست (خویی، ۱۳۵۴: ۳۴؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۱۷۴؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۹۹). از سوی دیگر، با تشکیل انجمن و مراجعه مردم به آن، از قدرت میر هاشم و امام‌جمعه کاسته شد و همین امر موجب دخالت آنان در امور انجمن گردید. سرانجام، با وسعت یافتن دامنه اختلافات و در پی بروز رفتارهای استبدادی میر هاشم، وی از شهر اخراج شد. اخراج میر هاشم، چنددستگی میان اعضای انجمن را آشکار ساخت.

در ادامه امام‌جمعه که پس از ولیعهد «بزرگ‌ترین فرمانروایی» را در اختیار داشت، نیز به‌دلیل تلاش برای تطمیع خطبای انجمن از تبریز اخراج شد (کسروی، ۱۳۵۷: ۱۷۱؛ ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶). درواقع، با مشاهدهٔ تفکیک حوزه‌های مذهبی و عرفی، به مقابله با انجمن برآمده بود. در گذشته، عرفاً یکی از وظایف امام‌جمعه رسیدگی به شکایات مردم به شمار می‌رفت؛ حتی خانهٔ امام‌جمعه محکمهٔ عدلیه بود و در یکی از موارد، او بر سر مالکیت روستایی با تاجر معروفی دچار منازعه شده بود (*ملانصرالدین*، ش ۲۲، ۱۹۰۶: ۶).

اقدام انجمن در اخراج روحانیون مستبد و متنفذ، هرچند به تضعیف انجمن می‌انجامید (اتحادیه،۱۳۶۱: ۱۵۷)، اما مورداستقبال *ملانصرالدین* قرار گرفت (*ملانصرالدین*، ش ۲۵، ۱۹۰۶: ۸؛ *ملانصرالدین*، ش ۳۰، ۱۹۰۶: ۴). *ملانصرالدین* در حمایت از ناطقانی که امام‌جمعه درصدد تطمیع آنان بود، از ایشان به‌عنوان مشروطه‌خواهانی یاد می‌کرد که به‌زعم مستبدان «یاغیانی» بودند که مردم را دچار سردرگمی می‌کردند؛ حال‌آنکه همان مستبدان

---

۱. در ادبیات سیاسی ایران، رادیکالیسم اغلب معادل تندروی تلقی می‌شود، درحالی‌که رادیکالیسم به رویکردی نظری برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی اشاره دارد. درمقابل، تندروی بیشتر به گرایش‌های افراطی و تمایل به تحقق سریع تغییرات، گاه از طریق ابزارهای خشونت‌آمیز،اطلاق می‌شود.

۲. میرهاشم دوه‌چی از رهبران جنبش مشروطه‌خواهی و عضو انجمن تبریز بود ولی چندی بعد تغییر موضع داد. او با شدت گرفتن مخالفت‌های محمدعلی شاه و بمباران مجلس، به دستور پنهانی شاه، در تبریزعلم مخالفت برافراشت و با کمک میرزا حسن مجتهد،انجمن اسلامیه را تأسیس کرد.

امثال «امام‌جمعه» را از «فضلا و اهل بهشت» می‌شمردند (*ملانصرالدین*، ش ۵، ۱۹۰۷: ۳). این در حالی بود که حاصلِ کار امام‌جمعه برای مردم به‌غیراز احتکار و «بگیر و ببند و بزن و بکش» نبود (*ملانصرالدین*، ش ۲۴، ۱۹۰۶: ۶؛ *ملانصرالدین*، ش ۱۹، ۱۹۰۶: ۳).

ملانصرالدین در دفاع از اخراج علما منطق خود را داشت؛ امام‌جمعه و میر هاشم برای گسترش نفوذ خویش «مطبعه سیدسازی» برپا کرده بودند که هرسال هزاران سید جدید از آن بیرون می‌آمد، اما با استقرار مشروطه، همه این مطبعه‌ها بسته شدند (*ملانصرالدین*، ش ۳۳، ۱۹۰۶: ۳). در پی آن، امام‌جمعه‌ای که در تبریز با ظلم، تصرف روستاها و غارت مردم قدرت‌نمایی می‌کرد، به ذلت افتاد و نفوذ خود را از دست داد و سرانجام اخراج شد، درحالی‌که همچنان امیدوار بود روزی با احترامی فراوان به شهر بازگردانده شود (*ملانصرالدین*، ش ۳۴، ۱۹۰۶: ۶).

از دیدگاه هواداران امام‌جمعه، *ملانصرالدین* محرک اصلی مردم در اخراج او بود. در شمارهٔ بیست‌وپنجمِ *ملانصرالدین*، تصویری از امام‌جمعه منتشر شده بود که در آن گروهی از مردم، در حال کتک زدن او دیده می‌شدند و همین تصویر، به گفته هوادارانش، مردم را به حمله و بیرون کردن وی برانگیخت. با این حال، تلاش‌ها برای بازگرداندن امام‌جمعه ادامه داشت، چنان‌که حاجی محمدباقر چایچی، از تجار تبریز، به فقرا پول می‌داد و مردم را تشویق می‌کرد تا سندی را امضا کنند که در آن خواستار بازگشت امام‌جمعه شده بودند (*ملانصرالدین*، ش ۳۴، ۱۹۰۶: ۷).

دایرهٔ فعالیت‌های سیاسی انجمن به مسائل پایتخت نیز کشیده می‌شد و با به تخت نشستن محمدعلی شاه، این روند وارد مرحله‌ای جدیدی شد. محمدعلی شاه که تمایلی به مشروطیت نداشت، با عدم دعوت از نمایندگان مجلس در مراسم تاج‌گذاری، به بی‌اعتبار کردن آنان و تلاش برای برهم زدن مجلس پرداخت (بشیری، ۱۳۶۷: ۲۱؛ رسول‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۳۸). او سپس با تمسک به شرع، مدعی ضرورت جایگزینی لفظ «مشروعه» به‌جای «مشروطه» در قانون اساسی شد. این درخواست موجی از اعتراضات گسترده و خطر قیام مسلحانه را در تبریز پدید آورد.

سیاست‌های رادیکال انجمن با اخراج میرزا حسن مجتهد وارد مرحله‌ای نوین شد.

مجتهد از چهره‌های برجسته جریان مشروعه در تبریز بود که در آغاز، به هوایِ کسب قدرت به جریان مشروطه‌خواهی پیوسته بود، ولی بعداً به یکی از مخالفان آن بدل شد (ثقةالاسلام، ۱۳۵۵، ۱۴؛ *جریده ملی*، ۱۳۲۴،۲۲: ۱-۲؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۲۳۹؛ مجتهدی، ۱۳۲۷: ۶۴-۶۵). او پس از واقعهٔ قراچمن در برابر اعضای رادیکال انجمن قرار گرفت.

واقعهٔ قراچمن نتیجهٔ پشتیبانی مجتهد از نظام‌الملک، حاکم آذربایجان بود. در جریان این واقعه، نیروهای وابسته به نظام‌الملک به آن روستا حمله کردند، اموال مردم را به غارت بردند و تعدادی از دهقانان را به قتل رساندند. این رخداد، موجی از اعتراض علیه مجتهد برانگیخت. در مقابل، او نیز خواستار تبعید ناطقانی شد که به حمایت از دهقانان برخاسته بودند. سرانجام، با تجمع سه‌هزارنفره مجاهدان مسلح در محل انجمن، مجتهد از تبریز اخراج شد (*انجمن*، ش ۶۷، ۱۳۲۵: ۱؛ *انجمن*، ش ۶۹، ۱۳۲۵: ۲-۴؛ *آذربایجان* ش ۱۱، ۱۳۲۵: ۶؛ ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۰-۲۹؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۲۳۹-۲۴۶). پس از آن، انجمن سازمان‌دهی مجدد یافت و اعضای لیبرال جایگزین طرفداران مجتهد شدند (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۳۲).

این بار نیز رویهٔ رادیکال انجمن با استقبال *ملانصرالدین* روبه‌رو شد و به‌سرعت کاریکاتوری از اخراج مجتهد به چاپ رسید. بر این اساس، مجتهد به‌سبب آنکه اظهار کرده بود «مشروطه‌طلبان دچار انحراف شده‌اند» از انجمن اخراج شد. این سخن اشاره‌ای به نفوذ سوسیال‌دموکرات‌ها در تبریز داشت؛ جریانی که «خواستار تقسیم اراضی خصوصی میان زحمت‌کشان» بود، درحالی‌که جناح سنتی این‌گونه زمین‌ها را غصبی و نمازخواندن بر روی آن را جایز نمی‌شمرد. *ملانصرالدین* این استدلال را بی‌بنیان می‌دانست، زیرا در آن صورت، «در تمامی خانات ماکو فقط نمازِ مرتضی‌قلی خان [زمین‌دار ظالم معروف] قبول بود» (*ملانصرالدین*، ش ۱۷، ۱۹۰۷: ۲-۴).

ورود انجمن به موضوع متمم قانون اساسی نیز از دیگر مسائلی بود که حمایت *ملانصرالدین* را برانگیخت. انجمن، با سازمان‌دهی اعتصابات گسترده، مرجعیت علما در امور غیرمذهبی را موردتردید قرار داد و خواستار قانون اساسی سلطنتی مشروطه شد (*انجمن*، ش ۸۸، ۱۳۲۵: ۳-۴؛ *آذربایجان*، ش ۱۲، ۱۳۲۵: ۳-۲؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۳۲۱). هم‌زمان، تبریز و حومه آن دستخوش غارت گردید و خطر قحطی گسترده پدید آمد. نهایتاً، انجمن برای

تصویب متمم قانون اساسی مهلت ده‌روزه تعیین کرد.

در این بین، *ملانصرالدین* جدال قانون اساسی در ایران را به مبارزه‌ای تشبیه می‌کرد که سرانجام آن «ذبح» یکی از طرفین بود: یا مجلس یا حکومت (*ملانصرالدین*، ش ۳، ۱۹۰۷: ۶) به باور او، مردم در غیاب فهمی درست از قانون، آن را با بهبود معیشت و رفاه خود پیوند می‌دادند و ازاین‌رو خواستار تصویب فوری آن بودند (*ملانصرالدین*، ش ۲۸، ۱۹۰۷: ۵).

در این مرحله، بحث درباره محتوای متمم قانون اساسی عملاً به مسئلهٔ تصویب فوری آن تبدیل شده بود. تصور می‌رفت اگر علمای مخالف زمان کمتری برای بازبینی متمم در اختیار داشته باشند، آسیب کمتری به آن وارد خواهند کرد (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۴۵). با این حال، *ملانصرالدین* معتقد بود انجمن و مردم دچار خطای محاسباتی شده‌اند، زیرا اصرار بر تسریع در روند تصویب، در عمل به معنی قربانی کردن متن و محتوای متمم بود.

سرانجام، متمم قانون اساسی به تصویب رسید. به‌زعم *ملانصرالدین*، این رویداد بزرگ‌ترین ضربه به مشروطیت در ایران بود. او کار «حریت» در ایران را «تمام‌شده» دانست و افزود: «دویست سال سهل است، بلکه در طی دو هزار سال هم کارها درست نمی‌شود.» *ملانصرالدین* به‌طرز هوشمندانه‌ای از سوءاستفاده از شریعت و برخوردهای سلیقه‌ای از آن به نام پدیدهٔ «امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر» در اجرای احکام شرعی پرده برداشت (*ملانصرالدین*، ش ۴۲، ۱۹۰۷: ۳ و ۶).

به نظرمی رسد گردانندگان *ملانصرالدین* معتقد بودند که در چارچوبی مبتنی بر شریعت، آزادی با موانع جدی برای تحقق مواجه می‌شد، زیرا در معرض تفسیرهای متنوع و گاه متناقض از شریعت قرار می‌گرفت. این وضعیت می‌توانست به جریان‌های محافظه‌کار فرصت دهد تا با تکیه بر قرائت‌های شخصی از احکام الهی، زمینه را برای اعمال سلیقه‌ای از قوانین دینی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی فراهم‌سازند؛ رویکردی که احتمال بروز منازعات عمیق سیاسی و ایدئولوژیک را افزایش می‌داد.

با تصویب متمم، همگان امیدوار بودند از میزان مخالفت‌ها با مجلس کاسته شود، اما دیری نپایید که با کودتا علیه مجلس، زمینه برای طرح خلع محمدعلی شاه از سوی

تبریزی‌ها فراهم شد (کسروی، ۱۳۵۷: ۵۱۷). در چنین فضایی بود کـه امـین‌السـلطان تـرور گردید. بلافاصله پیامی مخفیانه به انجمن رسید و اعضا را از انجام کار، آگاه کردند (*انجمـن*، ش ۱۲۸، ۱۳۲۵: ۴) *ملانصرالدین* از این ترور استقبال کرد؛ قاتل اتابـک «شـهید راه آزادی» خوانده شد و در جایگاهی والا در بهشت به تصویر کشیده شد، درحالی‌که امـین‌السـلطان در قعر جهنم نشان داده شده بود (*ملانصرالدین*، ش ۳۴، ۱۹۰۷: ۴–۵).

ملانصرالدین در دفاع از مشروطه، بود که به مخالفت با اتابک پرداخت. این رویکرد، کـه خود پرسشی مهم درباره امکان مبارزه با استبداد از طریق روش‌های غیردموکراتیـک ایجـاد می‌کند، نتیجه تناقض‌های مشروطهٔ ایرانی بود. با این حال، بی‌توجهی به امکـان مصـالحه و استفاده از ظرفیت نخبگان نظام پیشین، نه‌تنها این مسیر را ناکارآمد کرد، بلکه بـه بـازتولیـد استبداد در اشکال جدیدی انجامید و به تشدید پیچیدگی‌های سیاسی آن دوره منجر شد.

از سازمان‌دهی نیروهای استبداد تا غفلت انجمن تبریز

بعد از ترور اتابک، حامیان استبداد بـه سـازمان‌دهـی مجـدد و مخفیانـه نیروهـای خـود پرداختند. بخش مهمی از این فعالیت‌ها در تبریز متمرکز شد. *ملانصرالدین* اعـزامِ فرمانفرمـا به‌عنوان حاکم جدید تبریز را نیز در همین در این راستا ارزیابی می‌کرد. در آغـاز، انجمـن بـا انتصاب فرمانفرما مخالفت داشت، اما سرانجام او را پذیرفت (*انجمـن*، ش ۱۰۶، ۱۳۲۵: ۳) و فرمانفرما نیز، به‌دلیل ترس از قدرت انجمن، نـاگزیر بـه همکـاری بـا آن شـد (شهسـواری، ۱۴۰۳: ۱۸۷). علیرغم همکاری‌ها، *ملانصرالدین* باور داشت که فرمانفرما، با وجود تظاهر بـه مشروطه‌خواهی، در خفا با گروهی از روحانیون برای سرنگونی مشروطه هم‌دستی مـی‌کـرد. پیامد این سیاست آن بود که «اهالی تبریز دست از مستبدان برداشـتند و بـه جـان یکـدیگر افتادند». فرمانفرما از این آشفتگی بهره‌برداری کرده، و با پول‌پاشی[1] میان افراد می‌کوشید در تبریز قدرت تازه‌ای پدید آورد (*ملانصرالدین* ۴۸، ۱۹۰۷: ۳ و ۶).

در این میان، انتخـاب نماینـدگان انجمـن برگـزار شـد و صـادق خـان اجـلال‌الملـک،

۱. مبالغی به شرح زیر توزیع شده بود: دو هزار تومان به میر هاشم، دو هزار تومان به طایفه عذب‌دفتری، دو هزار تومان به حاجی میرزا حسن آقا و برادرش میرزا صادق آقا. به مشیرالسادات پانصد تومان، به امیر قوام پانصد تومان،و به حاج ناظم پانصد تومان داده شد و مابقی هزار و پانصد تومان را بین میرزا علی‌اکبر واعظ، حاجی میر ابوالقاسم، دلال سیف‌السادات، حاجی سید حسن دلال، میر آقا آدم شرف‌العلما و میر محمدعلی دگرمانچی تقسیم کرده‌اند.

بصیرالسلطنه، حاجی محمدجعفر مؤتمن همایون، علینقی افتخارالاطباء، حاجی زین‌العابدین امین‌التجار، میرزا علی‌اکبر، معین‌الرعایا، حاجی مهدی کوزه‌کنانی، حاجی محمدحسین ساعت‌ساز، حاجی رحیم باکوچی و حاجی میرزا ابوالحسن انگجی به انجمن راه یافتند. ترکیب این انجمن از بازرگانان و افراد باسابقه و بازماندگان درباریان و ملایان تشکیل شده بود. حضور شخصیت‌هایی چون ابوالحسن انگجی نیز دال بر تسلط جناح مخالفان مشروطه در انجمن داشت (کسروی، ۱۳۵۷: ۴۹۴).

هم‌زمان، تبریز در کام سیاست‌های تفرقه‌افکنانه گرفتار شده بود. میر هاشم، فرماندهی کشتار مردم را بر عهده گرفته بود (کسروی، ۱۳۵۷: ۵۲۳؛ *ملانصرالدین*، ش ۷، ۱۹۰۸: ۷) و حتی اجساد مشروطه‌خواهان را از قبرها بیرون می‌کشیدند. در مسجد دوه‌چی، نیروهای میر هاشم گوش‌های حامیان مشروطه را می‌بریدند (*ملانصرالدین*، ش ۱۷، ۱۹۰۸: ۷).

تحرکات ضدمشروطه با انتشار روزنامه «*ملاعمو*» شکل کامل‌تری به خود گرفت. *ملانصرالدین* مسلک این روزنامه را بازتاب‌دهندهٔ افکار محلاتِ دوه‌چی و سرخاب اعلام کرد (*ملانصرالدین*، ش ۱۵، ۱۹۰۸: ۳). اعضای این گروه مشروطه‌خواهان را بی‌دین می‌نامیدند؛ موضوعی که انگیزه‌های مذهبی برای دشمنی با آزادی‌خواهان ایجاد می‌کرد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۷۱).

هم‌زمان، جناح استبداد همه‌جانبه در حال تجهیز بودند، اما نشانه‌هایی از ناکارامدی در انجمن دیده می‌شد، به‌طوری‌که «همه اهالی محتاج نان شده بودند.» توان و آمادگی دفاعی شهر نیز از بی‌نظمی و کمبود تجهیزات حکایت داشت: «یک تفنگ برای تمیز کردن دندان و یکم باروت برای کشیدن به دماغمان پیدا نمی‌شود، اما در دست راهزن‌ها و ایلات‌هایمان سلاح‌های خوب ماوزر آلمانی و تفنگ‌های پنج‌تیر هست. همچنین حاکم ما سفارش داده که دو هزار نفر با چوب‌های زغالی جلوی دشمن ظاهر بشوند، و انجمن نیز این حکم را تأیید کرده‌است.» *ملانصرالدین* اظهار امیدواری کرد که انجمن، «با آن چوب‌های زغالی»، به خون‌خواهی بپردازد (*ملانصرالدین*، ش ۱۸، ۱۹۰۸: ۳).

در این میان، رحیم خان با کمک محمدعلی شاه از زندان آزاد شد و بلافاصله در پوشش مشروطه‌خواهی و با استقبالِ انجمن وارد تبریز گردید. انجمن حتی او را تجهیز و مأمور

سرکوب شاهسون‌ها کرد، اما رحیم خان در قره‌داغ منتظر دستور محمدعلی شاه برای ویران کردن انجمن ماند (کسروی، ۱۳۵۷: ۵۵۳–۵۵۷).

غفلت‌ها با بازگشت میرزا حسن مجتهد[۱] وارد مرحله‌ای تازه شد. این بازگشت مصادف با والی‌گری مخبرالسلطنه بر آذربایجان بود. پس از ورود او بود که هسته حرکت ضدمشروطه تقویت شد؛ رحیم خان، امام‌جمعه و میرزا حسن مجتهد به تبریز بازگشتند و همکاری نزدیکی با میر هاشم آغاز کردند. بدین ترتیب، نقشه‌های محمدعلی شاه یکی پس از دیگری به دست مخبرالسلطنه و نمایندگان انجمن عملی می‌شد (کسروی، ۱۳۵۷: ۵۵۹).

ملانصرالدین در واکنش به بازگشت امام‌جمعه، کنایه‌آمیز اظهار امیدواری کرد که این بازگشت منتج به «راحتی ملت» شود (*ملانصرالدین*، ش ۱۸، ۱۹۰۸: ۳)؛ و سپس با لحنی تند نوشت: «امام‌جمعه‌ای که از ترس، حتی موقع خواب نمی‌توانست صورتش را به‌سمت تبریز بگرداند. خدا را شکر، از امام‌جمعه شش هزار تومان گرفته و دیروز با شکوه و جلال به شهر بازگرداندند.» ده هزار نفر، و در رأس آن‌ها باقر بنا، سلاح‌بردوش و صلوات‌کشان، به استقبال او رفته بودند و از فرطِ اشتیاق «تکه‌های از شلوار آقا را به‌عنوان تبرک بر چشمانشان می‌مالیدند» (*ملانصرالدین*، ش ۲۱، ۱۹۰۸: ۶؛ *ملانصرالدین*، ش ۲۲، ۱۹۰۸: ۵–۴). این استقبالِ گسترده، نشانه‌ای آشکار از فاصله گرفتن انجمن از آرمان‌های انقلابی و اتخاذ ماهیتی محافظه‌کارانه بود.

بخشی از این محافظه‌کاری، حاصل رخنه عناصر ارتجاعی در انجمن‌های مشروطه‌خواه بود. این انجمن‌ها که تا پیش از آن، مرکز ترویج آرمان‌های مشروطه به شمار می‌رفتند، در این مقطع به پایگاهی برای نیروهای امام‌جمعه و عوامل او بدل شده بودند و فعالیتشان تنها به «شبیه‌خوانی» تقلیل یافته بود (*ملانصرالدین*، ش ۲۴، ۱۹۰۸: ۷). هم‌زمان با این تحولات، اوضاع در تهران نیز به نقطه‌ای بحرانی رسیده بود. تمامی مسیرهای مصالحه بسته شد و سرانجام فرمان انحلال مجلس از سوی محمدعلی شاه صادر گردید.

---

۱. میرزا حسن مجتهد بعد از تبعید از تبریز، به تهران رفت و با همدستی شیخ فضل‌الله نوری داستان بست‌نشینی عبدالعظیم را پدید آورد.او در بعد از بست‌نشینی، در شمیران اقامت داشت و به‌یک‌باره سر از تبریز درآورد.

دفاعِ تمام‌قد از مقاومت تبریز

خشونت گسترده، نتیجه آغاز کودتا علیه مجلس بود، اما مقاومت یازده‌ماههٔ تبریز ورق را برگرداند. بعد از کودتا، براساس سازمان‌دهی‌های انجام‌گرفته، «انجمن اسلامیه» با «بابی و ملحد» خواندن مشروطه‌خواهان، «فتوای جهاد» صادر کرد (کسروی، ۱۳۵۷: ۶۲۸). رحیم خان نیز با هزاران نیرو، چپاولی گسترده را آغاز کرد. انجمن غارت و اعضای آن پراکنده گشتند (کسروی، ۱۳۵۷: ۶۸۸؛ اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۸۱؛ *زنبور*، ش ۵، ۱۹۰۹: ۷). هم‌زمان، عین‌الدوله مستبد به والی‌گری آذربایجان منصوب شد و کار تبریز پایان‌یافته تلقی شد.

در چنین فضایی بود که ستارخان با شجاعتی فوق‌العاده به مقابله با نیروهای مرتجع برخاست و پرچم‌های تسلیم را پایین کشید (کسروی، ۱۳۵۷: ۶۹۴). پس از آن، هزاران نفر به ارتش مقاومت پیوستند و از قفقاز نیز صدها تن، ازجمله سوسیال‌دموکرات‌ها به ستارخان پیوستند (نیور، ۱۳۴۸: ۲۲۴؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۷۲۲؛ یزدانی، ۱۳۸۷: ۹۴). در این بین، انجمن بار دیگر، با حضور چهارده تن تشکیل گردید، ازجمله محمدتقی اهرابی، میرزا حسین واعظ، میرزا اسماعیل نوبری، حاج مهدی کوزه‌کنانی، سید حسین خان عدالت و شیخ محمد خیابانی (رفیعی، ۱۳۶۲: ۷۵). البته این ترکیب در ادامه دچار تغییر شد.[۱] ریاست انجمن نیز به عالم دینی میانه‌رو سپرده شد. در این مرحله، دو گروهِ بازرگان و عالم دینی، ترکیب اصلی اعضای انجمن را تشکیل می‌دادند (کسروی، ۱۳۵۷: ۷۱۰؛ یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

ملانصرالدین در دفاع تمام‌قد از مقاومت تبریز بر دو امر تمرکز داشت: نخست، انعکاس اخبار مقاومت و تبیین علل وضع موجود، و تبلیغ برای تأمین مالی مقاومت و جلب نیروی داوطلب قفقازی به‌منظور پیوستن به نبرد تبریز.

ماهیت جنگ تبریز دفاعی بود و شهر در محاصره نیروهای استبدادی قرار داشت. این نیروها اجازهٔ ورود آذوقه به محلات مشروطه‌خواه را نمی‌دادند. اهالی شهر، مصیبت‌زده و

۱. دوازده نفر به آن اضافه شدند: میرزا محمدتقی طباطبایی، شیخ محمد خیابانی، مشیرالسادات، اسماعیل هشترودی، علی‌اصغر لیل‌آبادی، اسماعیل نوبری، میرزا حسین واعظ، میر محمدعلی اصفهانی، حاج مهدی کوزه‌کنانی، میرزا علی‌نقی گنجه‌ای، میرزا ابراهیم تاهباز و محمدعلی مطبعه.

ناخشنود بودند (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). براساس گزارش *ملانصرالدین*، تبریز در قحطی شدیدِ نان به سر می‌برد و مسیرهای حیاتی، ازجمله آبِ آسیاب‌ها، قطع شده بود. زنان و فرزندان حامیان مشروطه یا به قتل رسیدند یا مجبور به پناهندگی به محلات ارمنی‌نشین شدند.

ملانصرالدین مسببان اصلی این وضعیت را «ده- دوازده نفر» می‌دانست که به‌خاطر منافع شخصی به یاری محمدعلی شاه شتافته بودند.[۱] در این میان، مردم قربانی تعصبِ مذهبی‌ای شدند که از سوی مشروعه‌خواهان به آن‌ها القا می‌شد. ازاین‌رو، «دعوای تبریز» نه از سر اعتقاد به «اعادهٔ سیستم قدیمی»، بلکه سوءاستفادهٔ سیاسی از دین توسط میرزا حسن مجتهد بود. او با نسبت دادن صفت «بابی» به مشروطه‌خواهان، توانست یک حکم شرعی برای کشتار آنان ایجاد کند. این اقدام حتی «حریت وجدان» را در میان مردم از بین برد و کشتار مشروطه‌خواهان را به یک تکلیف دینی تبدیل کرد. محمدعلی شاه نیز «براساس حکم شرعی علمای بادیانت تبریز» دستور قتل مشروطه‌خواهان را صادر کرده بود (*ملانصرالدین*، ش ۲۶، ۱۹۰۸: ۲-۳؛ *ملانصرالدین*، ش ۳۱، ۱۹۰۸: ۳).

ملانصرالدین در گام بعدی، تلاش کرد تا از ثروتمندان قفقاز کمک مالی بگیرد، ظاهراً در این زمان، عزیز خان عزیزبگوف در باکو و نریمان نریمانوف در تفلیس، ادارهٔ کمیته‌های کمک‌رسانی را بر عهده داشتند.

ملانصرالدین بر اهمیت اتحاد میان ملت‌ها تأکید کرد و به نمونه‌هایی از همکاری‌های بین‌المللی اشاره داشت؛ ازجمله ارسال کمک‌های انگلستان به روسیه و نیز مساعدت ژاپن به خانواده‌های کارگران انگلیسی. این در حالی بود که مسلمانان دو سوی رود ارس از وضعیت یکدیگر بی‌اطلاع بودند و به عمارت‌سازی‌های شخصی و خودنمایی‌های فردی می‌پرداختند، این رفتار در تضاد با ارامنهٔ قفقاز بود که با همبستگی خود، مانع تلف شدن هزاران ارمنی عثمانی از گرسنگی شده بودند. ازاین‌رو نوشت: «تبریز از گرسنگی می‌میرد هیچ‌کداممان عین خیالمان نیست» (*ملانصرالدین*، ش ۳۱، ۱۹۰۸: ۲-۳).

---

۱. این افراد عبارت بودند از: میرزا حسن مجتهد، امام‌جمعه، میرهاشم، حاجی ابراهیم صراف، حاجی میرمناف، حاجی نظام‌الدوله، شجاع نظام، حاجی فرامرز، ضرغام، حسن لوطی و اصغر لوطی.

از مقاومت مردمی تا فاجعهٔ انسانی: آذربایجان میدان کربلا

با تداوم نبردها، *ملانصرالدین* با حمله به محمدعلی شاه، او را «زادهٔ مروان» و مسئول خون‌های بی‌گناهی دانست که ناحق در تبریز ریخته می‌شدند (*ملانصرالدین*، ش ۳۷، ۱۹۰۸: ۳). در ادامه، ستارخان و یارانش توانستند محلاتِ مخالف مشروطه را به تصرف درآورند. دگرگونی‌های سریع در میدان نبرد، درنهایت به عقب‌نشینی عین‌الدوله از تبریز انجامید. شادی *ملانصرالدین* از پیروزی‌های ستارخان چنان بود که نوشت: «انسان وقتی بیش‌ازحد خوشحال می‌شود، زبانش بند می‌آید و نمی‌داند چه بگوید؛ فقط می‌توانیم بگوییم: «زنده باد ستارخان» (*ملانصرالدین*، ش ۴۰، ۱۹۰۸: ۲).

ستارخان، میر هاشم را مجبور به ترک تبریز کرده بود. این واقعه، ملانصرالدین را به وجد آورد تا در قالب یک شعر، دلاوری ستارخان را با ادبیات بیامیزد؛ درحالی‌که عوام، یکسره در برابر میر هاشم که «مسند پیامبری را اشغال کرده، منبر را دکان و بقالی ساخته بود» به سجده افتاده بودند، خداوند او را محکوم به سجده بر «مرد حریت» کرد. او همچون ابرهه، در مقابل «دست خدا» ناکام ماند. ستارخان در نگاه *ملانصرالدین* مصداق نخست «ذبح عظیم» بود؛ کسی که توانست بر «ضحاکِ آل‌قاجار» بشورد و جهانیان را به شگفتی وادارد و عِرض و آبروی اسلام، و ناموس وطن را حفظ کرد. ستار، وظیفهٔ تُرک بودن و ایرانی بودن خود را ایفا کرده بود (*ملانصرالدین*، ش ۴۲، ۱۹۰۸: ۶ و ۳).

ملانصرالدین در عین حال، ستارخان را متوجه «مسئلهٔ مهم و سختِ» گروه‌های کرد که با دستاویزهای مذهبی به جنگ مشروطه‌خواهان می‌رفتند (*ملانصرالدین*، ش ۴۷، ۱۹۰۸: ۷). این گروه‌ها هرچند در ظاهر مسلح نبودند و تهدید مستقیمی به نظر نمی‌رسیدند، اما به‌دلیل مواجههٔ مذهبی، خطری بالقوه برای مشروطه به شمار می‌آمدند. از این‌رو نمی‌شد نسبت به آن‌ها غفلت کرد و ستارخان ناچار بود تکلیف این گروه‌های پرنفوذ و شیوهٔ واداشتن آن‌ها به پیروی از نظم جدید را مشخص کند.

با پیروزی‌های بزرگ بر نیروهای سلطنتی، انقلابیون موقتاً به سامان‌دهی امور شهر پرداختند، اما با پیشروی دوباره نیروهای استبدادی، سخت‌ترین مرحله مقاومت آغاز شد.

نیروهای سلطنتی اعلام کردند که این بار تبریز را به زورِ قحطی و گرسنگی از پا در خواهند آورد (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

ملانصرالدین، برای تقویت روحیهٔ مبارزان- درحالی‌که خبر اعزام نیروهای جدید از مرکز بر نگرانی‌ها می‌افزود- به طنز نوشت: «امیربهادر چهارصد قشون پابرهنه را به آذربایجان می‌فرستد، اما می‌خواهد به پادشاه بقبولاند که این قشون چهار هزار نفر است» (*ملانصرالدین*، ش ۴۷، ۱۹۰۸: ۵).

محمدعلی شاه برای تسخیر تبریز به عین‌الدوله فشار می‌آورد؛ گمان می‌رفت او با مردم تبریز سهل‌گیرانه رفتار کرده‌است. در پی این فشارها، به شهر ضرب‌الاجل چهل‌وهشت‌ساعته برای تسلیم داده شد (کسروی، ۱۳۵۷: ۷۶۸). *ملانصرالدین* برای تقویت روحیهٔ مجاهدان اعلام کرد ضرب‌الاجل عین‌الدوله «سال بعد تمام می‌شود.» با این حال، مجاهدان، «این میدان‌ها را غنیمت و فرصتی برای خدمت» دانستند و با حمله به نیروهای مهاجم توانستند بار دیگر به‌خوبی مواضع دفاعی شهر را حفظ کنند و مانع سقوط شهر شوند (*ملانصرالدین*، ش ۱، ۱۹۰۹: ۶؛ *ملانصرالدین*، ش ۳، ۱۹۰۹: ۶).

از سوی دیگر، هم‌زمانی نبردهای تبریز با ماه محرم، زمینه‌ساز بهره‌گیری از مضامین عاشورایی برای جلب حمایت عمومی از مقاومت شد. ازاین‌رو، کربلا به‌مثابهٔ صحنه وطن‌پرستی آذربایجان قلمداد گردید: «اگر خون‌هایی برای ریختن و پول‌های برای نذر و احسان داریم، ماتم‌گاه آذربایجان پیشِ چشم ماست. امروز، بزرگ‌ترین عبادت، اصلی‌ترین وطن‌پرستی و دین‌پرستی کمک کردن به آنجاست، که هم خدا و هم حضرت حسین راضی شود وگرنه در کوچه‌های تفلیس و باکو، فریادکنان راه افتاده و دسته‌های عزاداری راه انداختن و با حیله‌گری و دروغ، به سرمان خراش زده و اندکی خون سرمان را جاری کردن، دور از مردانگی و درشان اولاد حسین و نسل رستم نیست. امروز میدان کربلا میدان آذربایجان است (*ملانصرالدین*، ش ۲، ۱۹۰۹: ۴-۵).

اما نسبت میان واقعهٔ کربلا و رویدادهای آذربایجان چه بود؟ *ملانصرالدین* با الهام از واقعه عاشورا و تأکید بر جنبه‌های عقلانی پیام آن یعنی مفاهیمی چون ایثار، مبارزه با ظلم و مسئولیت اجتماعی، مخاطبان را به کنش و حضور فعال در عرصهٔ عمل فرامی‌خواند. بدین

گونه، از گفتمان عاشورا برای تقویت جنبش مشروطه‌خواهی و مقابله با نیروهای دولتی و شاهسون بهره می‌گرفت.

ملانصرالدین در بحرانی‌ترین مرحلهٔ مقاومت، بار دیگر اعلام کرد که ایرانیان مقیم روسیه در حال برنامه‌ریزی هستند تا نذورات سنتی محرم امسال را لغو کرده و وجوه جمع‌آوری‌شده را به آذربایجان ارسال کنند (*ملانصرالدین*، ش ۴، ۱۹۰۹: ۶). اگرچه سرنوشت این پول‌ها نامعلوم بود اما هدف مهمی در تهییج احساسات جامعه برای کمک مالی به مقاومت تبریز تحقق یافته بود.

تبریز تا حد زیادی توانسته بود به مقاومت ادامه دهد، اما سرانجام آنچه آزادی را به مخاطره انداخت، ورود «مهمان ناخوانده»، یعنی قشون روسیه به تبریز بود (کسروی، ۱۳۵۷: ۹۰۶)؛ موضوعی که برای عین‌الدوله «معجزه‌ای بزرگ» محسوب می‌شد (*زنبور*، ش ۶، ۱۹۰۹: ۶)، اما برای آزادی‌خواهان سرخوردگی و ناکامی در مسیر مشروطه.

بازگشت به عقب: خطر تبدیل مشروطه به مشروعه در تبریز

مقاومت تبریز، اگرچه با ورود قوای روسی پایان یافت، اما به تأسی از آن فتح تهران رقم خورد. پس از این رخداد، انجمن از تمام مجاهدان خواست تا سلاح‌های خود را زمین بگذارند و به زندگی عادی بازگردند (کسروی، ۱۳۵۷: ۳۶–۳۸). با این حال، انجمن با چالش‌های گسترده‌ای روبه‌رو بود؛ ازجمله قحطی، بی‌سرپرست ماندن تعداد زیادی از زنان و کودکان. دشواری عمده اما کاهش جایگاه انجمن‌ها در ساختار سیاسی جدید، و ناکامی فاتحان در بهبود اوضاع آذربایجان و تداوم اشغال بود (شهسواری، ۱۴۰۳: ۲۴۲–۲۴۵) با وجود این، انجمن امیدوار بود با انتصاب دوبارهٔ مخبرالسلطنه به والی‌گری آذربایجان، اوضاع سامان یابد، اما در عمل، مخبرالسلطنه که همواره «مردان کهن را پیش می‌کشید» (کسروی، ۱۳۵۵: ۸۵ و ۱۶۱) به تقویت جناح استبدادی پرداخت.

پس از تثبیت نسبی اوضاع، *ملانصرالدین* بار دیگر رویکرد انتقادی را از سر گرفت. *ملانصرالدین* بسیاری از چهره‌های تأثیرگذار انجمن را وطن‌پرست و متعهد به بنیان‌های مشروطه نمی‌دانست، چراکه آنان در تناقض آشکار با اصول مشروطیت که مبتنی بر تضمین

آزادی‌های مدنی و مذهبی شهروندان بود، به رویه‌هایی متوسل می‌شدند که بر اعمال حدود شرعی استوار بود، ازجمله حبس و شلاق به اتهام روزه‌خواری در انظار عمومی (*ملانصرالدین*، ش ۳۹، ۱۹۰۹: ۱۲).

مدل آرمانی *ملانصرالدین* از انجمن‌های مشروطه‌خواه، متشکل از «اقشار تحصیل‌کرده، نویسندگان مستقل و جوانمردانی» بود که ویژگی اصلی آنان پویایی و نقد ریشه‌ای ساختارهای کهن به شمار می‌رفت، اما در تبریز، «رئیس و اعضای انجمن چنین افراد جاهل و بی‌نام‌ونشانی نبودند، بلکه افرادی بزرگ و صاحب القابی مانند سیدالمحققین، شیخ‌السلیمین، مشیرالسیدین و واعظ‌الحسینین بودند.» به‌زعم *ملانصرالدین*، این افراد «اقتضای سیاست، نیت همسایگان و ضیقِ وقت» را درک نکردند و به‌جای تلاش برای مسلح شدن به اصول جدید و ایستادگی در برابر «سیل ترقی اروپایی‌ها»، با توقیف روزنامه‌های طرفدارِ حقوق زنان و حبس نویسندگان آزادی‌خواهی نظیر سید حسین[1] به مقابله با آزادی بیان رفتند؛ رویکردی که سرانجامش به‌جای پیشرفت، موجب «بازگشت همه‌چیز به عقب» بود (*ملانصرالدین*، ش ۴۶، ۱۹۰۹: ۷).

انجمن مدعی بود که «کمر استبداد را شکسته و حریت داده شده بود»، اما در عمل به نقض اصل آزادی و عدالت می‌پرداخت؛ به‌طوری‌که سید حسین را بدون محاکمه به بیست و شش ماه حبس محکوم کرده بود. *ملانصرالدین* مدعی شد که انجمن، به بازتولید استبداد می‌پرداخت. ازاین‌رو فهرستی از افرادی را نام می‌برد که جایِ «دزدانِ سابق» را گرفته بودند. اعضای انجمن در شهر «می‌تاختند، می‌بافتند، می‌نازیدند.» به‌ویژه سید محقق، رئیس انجمن که «ملای عاقلی بود، همه علم‌ها را خوانده بود» به‌جز«علم حقوق»، چراکه «علم حقوق در ایران ممنوعه» بود و باید گفته می‌شد که «خدا رحمتش کند» (*ملانصرالدین*، ش ۵۰، ۱۹۰۹: ۵–۶). با این عبارت، *ملانصرالدین* عملاً بر مرگ آرمان‌های واقعی مشروطه صحه گذاشت.

به‌زعم *ملانصرالدین*، انجمن پس از فتح تهران دچار دگردیسی ایدئولوژیک شد و رویکردی محافظه‌کارانه و استبدادی اتخاذ کرد. البته پیش از این نیز نشانه‌هایی از رویکرد

۱. ناشر، مدیر و سردبیر روزنامهٔ *عدالت* که به دلیل دفاع سرسخت از حقوق زنان از طرف انجمن تبریز تعطیل شد.

استبدادی در رفتار اعضای انجمن، به‌ویژه بصیرالسلطنه که *ملانصرالدین* او را «بی‌دین و شارلاتان» می‌خواند، در برخورد با منتقدین و توقیف روزنامه‌هایی نظیر *عدالت* و *مجاهد*[۱] دیده می‌شد. این اقدامات، این حقیقت را تثبیت می‌کرد: «جایی که حریت هست، روزنامه نمی‌شود» (*ملانصرالدین*، ش ۳۳، ۱۹۰۶: ۳؛ *ملانصرالدین*، ش ۴۹، ۱۹۰۷: ۶) و ظاهراً انجمن، به این نتیجه رسیده بود که «هرکس چشمانش را محکمِ محکم ببندد، هیچ‌کس او را نمی‌بیند» و بر این اصرار داشت که در روزنامه‌ها کمترین انتقادات از وضع موجود مطرح شود، چراکه «راه‌حلِ نجات از استیلای قدرت خارجی، نبودِ روزنامه» بود.

ملانصرالدین اتخاذ چنین رویه‌ای را متأثر از نفوذ روحانیت سنتی در بدنهٔ انجمن می‌دانست. در همین راستا، افشاگری کرد که «برای انتخابات آینده تصمیم گرفته شده‌است سفارش دوازده نفر طلبه ریش‌قرمز به مدرسه صادقیه داده شود»، زیرا «پنج ملا برای انجمن» کافی نبود (*ملانصرالدین*، ش ۱، ۱۹۱۰: ۲-۳).

ظاهراً انجمن گام‌های بلندی برای سرکوب مخالفانش برداشته بود؛ حتی مذاکراتی درباره «قطع آب و نانِ اهل و عیال و بچه‌های کوچکِ مدافع دنده‌کج [زنان] سید حسین خان» صورت گرفته بود (*ملانصرالدین*، ش ۱، ۱۹۱۰: ۶).

از سوی دیگر، انجمن گرفتار افرادِ بیگانه با اندیشه مدرن بود. نفوذ روحانیت در بدنه آن این موضوع را تشدید می‌کرد و مانع اصلاحات اساسی می‌شد. مسئلهٔ اصلی این بود که چه کسانی به انجمن راه یافته بودند؟ میرزا حسین واعظ، نمایندهٔ «مرثیه‌خوانِ» انجمن، نمونه‌ای از آنان به شمار می‌رفت. او برکشیدهٔ دوران مقاومت بود و در انجمن، هیچ کاغذی را بدون پول مهر نمی‌کرد. در عین حال، به تکفیر مدافعان حقوق زنان می‌پرداخت و آن را «اجرای شریعت» می‌دانست. از نظر *ملانصرالدین*، برای این گروه از نمایندگان، محو مملکت و ملت اهمیتی نداشت، و تنها به فکر کسب «روضهٔ رضوان» بودند. آنان خود را موظف می‌دانستند که «هر جا فردی با موهای بلند و کراواتی دیدند، کراواتش را باز کرده و موهای سرش را بتراشند»، چون ثواب آن را بسیار می‌پنداشتند (*ملانصرالدین*، ش ۱، ۱۹۱۰: ۲؛ *ملانصرالدین*، ش ۸، ۱۹۱۰: ۵-۶).

---

۱. ظاهراً روزنامهٔ *مجاهد* با حمله به سید کاظم یزدی وی را «ابن‌ملجم‌سیرت» نامیده بود.

ماهیت انجمن در تیررس انتقادات *ملانصرالدین* قرار داشت. او با لحنی طنزآمیز می‌نوشت: «درحالی‌که مرثیه‌خوان‌ها، مباشرها، درویش‌ها، پیش‌نمازها و سینه‌زن‌ها در انجمن نماینده داشتند، نباید «مردگان» از این حق محروم می‌شدند» (*ملانصرالدین*، ش ۸، ۱۹۱۰: ۷). *ملانصرالدین* شرط نمایندگی انجمن را انتخابِ «افراد لایق»، «آگاه و روشنفکر و آشنا به مسائل زمان و اهل سیاست» و نیز مسلط به «تاریخ و جغرافیای ایران» می‌دانست. او با تأکید بر تفکیک امور در حکومت مشروطه، اعلام کرد کارِ «مرثیه‌خوان، مرثیه‌خوانی است» نه دخالت در امور سیاسی (*ملانصرالدین*، ش ۸، ۱۹۱۰: ۳ و ۶).

در حقیقت، سیاست عرصهٔ تاخت‌وتاز نخبگان بود، حال‌آنکه در آذربایجان، انقلاب مشروطه به قدرت‌گیری افرادی انجامید که شناخت کافی از جهان مدرن و الزامات آن نداشتند و حتی در پوشش مشروطه‌خواهی، به بازتولید اندیشهٔ مشروعه می‌پرداختند؛ خطری که *ملانصرالدین* از همان ابتدا نسبت به آن هشدار داده بود.

استبداد در قالب آزادی

از سوی دیگر، عدلیه به‌عنوان نهادی تحت نظر انجمن، با فاصله‌گیری از وظایف اصلی خود تبدیل به نهادی منفعل شده بود و حتی به اعمال خلاف قانون می‌پرداخت (شهسواری، ۱۴۰۳: ۲۵۱). ازاین‌رو، *ملانصرالدین* در بیانی اعتراضی، همهٔ افراد بیکار شهر را برای حضور در عدلیه فراخواند؛ البته به یک شرط: «هیچ حرفی نزنند و هیچ کاری نکنند فقط مواجبشان را بگیرند» (*ملانصرالدین*، ش ۵، ۱۹۱۰: ۶).

هم‌زمان با این تحولات، گسترهٔ نفوذ انجمن به قلمرو خصوصی شهروندان بسط یافت؛ موضوعی که به‌شدت موردانتقاد *ملانصرالدین* قرار گرفت: «انجمن تبریز بعد از مذاکره زیاد تصمیم گرفته‌است که اعضا هر جا مدل موهای فرنگی ببینند، سریعاً دستور دهند تراشیده شود. بدین لحاظ در یک روز نزدیک به سیصد و هفده مو کوتاه شد» (*ملانصرالدین*، ش ۶، ۱۹۱۰: ۶). *ملانصرالدین* همچنین کاریکاتوری منتشر کرد که در آن دانش‌آموزان و بخشی از مردم با پوشش اروپایی به تصویر کشیده شده بودند؛ افرادی که در پی مصوبهٔ جدید انجمن و اعمال‌نفوذ روحانیت، ناچار می‌شدند موهای خود را کوتاه کنند و لباس‌هایشان را با پوشاک سنتی جایگزین سازند (*ملانصرالدین*، ش ۸، ۱۹۱۰: ۴-۵).

دامنهٔ کنشگری‌های مستبدانه و متشرعانهٔ انجمن، روزبه‌روز وسعت می‌یافت و *ملانصرالدین* نیز انعکاس‌دهندهٔ این وضعیت بود. در یکی از کاریکاتورها، ایالت کبرای تبریز به تصویر کشیده شده‌است؛ جایی که حاکم تبریز با دعوت از تعدادی از علما و بزرگان شهر در حال رایزنی بود، اما جلسه در پی تماسی از بیرون ناتمام می‌ماند. این امر مؤید آن بود که «تبریز نه یک حاکم بلکه هفت حاکم داشت» (*ملانصرالدین*، ش ۹، ۱۳۲۸: ۸).

در این مرحله الگویی که *ملانصرالدین* از انجمن ارائه می‌دهد، مصداق ظهور نوعی انجمن تمامیت‌خواه است؛ نهادی که منتقدان خود را به کفر متهم می‌کرد، به‌ویژه کسانی که انجمن را نهادی در خدمت سعادتِ ملت نمی‌دانستند (*ملانصرالدین*، ش ۱۲، ۱۹۱۰: ۷). انجمنی که منتقدینش را برنمی‌تابید، خود، شخص اول آذربایجان را همچون میمونی به بازی می‌گرفت (*ملانصرالدین*، ش ۲۴، ۱۳۲۸: ۸). چنین عملکردی موجی از ناامیدی را پدید آورده بود، و از این جهت، مورد نقد شدید *ملانصرالدین* قرار گرفت؛ «این چه انجمنی است که رؤسایش همه ملا و اعضایش کهنه و قدیمی هستند؟» (*ملانصرالدین*، ش ۲۲، ۱۹۱۰: ۲).

سیاست‌های انجمن، این بار انتقادهای شدیدی را متوجه ترکیب جدید نمایندگان آن کرد. *ملانصرالدین* این وضعیت را معادل «فروش کشور» دانست و با لحنی کنایه‌آمیز نوشت: «در انجمن ده نفر مکتب‌دار، گونی‌چی و از مؤسسان اسلامیه بود؛ برای فروش ایران کافی نبودند، حسین فشنگچی و اجلال‌الملک را هم به آن‌ها اضافه کردند که خوب به فروش برسانند» (*ملانصرالدین*، ش ۲۴، ۱۹۱۰: ۶).

وضعیت امنیتی شهر هم زیر سایه عملکرد انجمن و حاکم شهر چندان تعریفی نداشت. درحالی‌که روس‌ها کنترل شهر را به دست گرفته بودند، از رئیس نظمیه خبری نبود. مخبرالسلطنه نیز «سرگرم صیغه‌بازی» بود و امیدها به انجمن بود تا شاید اوضاع ایالت را سروسامان دهد، اما جدی نگرفتن مسئولیت از سوی اعضا، مسامحه در کار و نیز سرگرمی آن‌ها به امور شخصی، (*ملانصرالدین*، ش ۲۴، ۱۹۱۰: ۶؛ *ملانصرالدین*، ش ۲۹، ۱۹۱۰: ۵) مانع از آن می‌شد که انجمن نقشی مؤثر در بهبود وضعیت ایفا کند.

مشروطه‌بازیِ انجمن تبریز: فروپاشی آرمان‌های مشروطه

مداخلهٔ انجمن در ساختارهای حکومتی به‌صورت رسمی پذیرفته شده بود. این مداخله تا حدی پیش رفت که عملاً شامل اعمال‌نظر در عزل و نصب‌های اداری نیز می‌شد (رفیعی، ۱۳۶۲:۶۶–۶۷). با این حال، انجمن به‌جای برقراری نظم قانونی و عدالت، بر فساد و سوءاستفاده از قدرت متمرکز شده بود. واقعیت آن بود که کنترل کامل امور جزئی و کلی در دست دوازده نفر از اعضای انجمن قرار داشت؛ افرادی که برخی از آن‌ها پیشینهٔ همکاری با عناصر استبدادی پیشین داشتند و عملاً استبداد جدیدی را جایگزین استبداد سابق کرده بودند. از برکت این بزرگواران «غارت اندر غارت» بود.

آن‌ها برای سرپوش گذاشتن به فساد خود، چهره مذهبی و مردمی به نمایش می‌گذاشتند؛ «میرزا حسین مرثیه‌خوانی می‌کرد، سیدالمحققین، رئیس انجمن، در مسجدِ خود هر روز نماز جماعت می‌خواند و باقی اعضا نیز به شکل جدی مشغول کسب‌وکار خود بودند»، به‌طوری‌که اقوام سیدالمحققین در کمیسیون‌ها جای گرفته بودند (*ملانصرالدین*، ش ۲۵، ۱۹۱۰: ۷).

از سوی دیگر، انجمن تمایل ساختاری برای کنترل مستقیم منابع مالی داشت و در توجیه این اقدام، معتقد به فسادپذیری دیگران بود. ازاین‌رو، «شش ماه تمام، هرکه زمین‌های خالصهٔ دولتی را اجاره خواست، اعضای انجمن– جهت خدمت به دولت– به هیچ‌کس اعتماد نکردند و درنهایت همهٔ زمین‌ها را خودشان اجاره کردند. بیچاره‌ها چه کار می‌توانستند بکنند؛ به هرکه می‌دادند، بالا می‌کشیدند».

گسترهٔ نفوذ انجمن از امور قضایی تا سیاست خارجی را نیز دربر می‌گرفت و نشان از ظهور نیرویی تمامیت‌خواه، متشکل از دوازده نفر، داشت. «بیچاره‌ها به کارهای حکومتی، به عدلیه، به امور سواره‌نظام، نظمیه و بلدیه، در امور خارجه، برای جمع‌آوری و خرج پول‌های شهری و حتی برای خوردن نعمت‌های زیبای شهر کمک می‌کنند، بیچاره‌ها به موقعش پیش‌نمازی، مرثیه‌خوانی، نوکری، پرورش بادام، خریدوفروش فشنگ، کشاورزی، تجارت، و کارهای جورواجوری نیز انجام می‌دهند» (*ملانصرالدین*، ش ۲۶، ۱۹۱۰: ۶–۷).

صریح‌ترین انتقادات متوجه اجلال‌الملک بود. او نایب‌رئیس انجمن و ریاست نظمیه را نیز به عهده داشت (رفیعی، ۱۳۶۲: ۴۱) اما در ادامه نقشی به‌عنوان «مستبد، خائن و ظالم» یافت (*ملانصرالدین*، ش ۴۹، ۱۹۰۹: ۵). *ملانصرالدین*، اجلال‌الملک را مسئول سرکوب مدیر روزنامهٔ آزادی‌خواهِ «*محاکمات*» می‌دانست؛ ازاین‌رو نوشت: «مدیر *محاکمات* چه‌کاره است که به عدلیه ایراد می‌گیرد و معتمدین ملت را رسوای عالم می‌کند؟ عدلیه است؛ هر طور دلش بخواهد رفتار می‌کند. بخواهد به عدالت رفتار می‌کنند، بخواهد ظلم می‌کنند، بخواهد مجرم را محکوم به زندان می‌سازند» (*ملانصرالدین*، ش ۲۸، ۱۹۱۰: ۶).

رویهٔ استبدادی انجمن بعدها به حدی گسترش یافت که به «نفی بلد» هواداران سابق و منتقدان خود پرداختند. در واکنش به آن بود که *ملانصرالدین* نوشت: «زنده باد اعضای گردن‌کلفت انجمن! این است رسیدگی به امور مردم» و «زنده‌باد مشروطه!» (*ملانصرالدین*، ش ۱۷، ۱۹۱۱: ۶؛ *ملانصرالدین*، ش ۲۱، ۱۹۱۱: ۶).

ملانصرالدین در یک جمع‌بندی از عملکرد انجمن، وقایع آذربایجان را شبیه «قاپ‌بازی کودکانه» دانست؛ پایهٔ اصلی این بازی «زورگویی و زرنگ‌بازی» بود و کارها براساس «عقل و تدبیر» انجام نمی‌گرفت. قاعدتاً برنده این بازی نه مردم، بلکه کسانی بودند که «زبانِ قدرت» و «صحنهٔ سیاست» را می‌شناختند و با حذف رقبای خود پیش می‌رفتند. تحت تأثیر این وضعیت، حتی بزرگانی چون سردار ملی، سالار ملی و سران انجمن که «نام مشروطه و مجاهد» را یدک می‌کشیدند، وارد این بازی شده بودند (*ملانصرالدین*، ش ۲۹، ۱۹۱۰، ۳).

به نظر می‌رسید اتکای بازیگران نظم جدید بیشتر به روابط قدرت بود تا قانون. به‌طوری‌که رئیس نظمیه که هر روز مشغول خوش‌گذرانی بود، در پاسخ به اعتراضاتی از نوع «این چه کاری است ملت از دست رفت!» تنها می‌گفت: «من پسرعموی سیدالمحققین هستم!» (*ملانصرالدین*، ش ۲۹، ۱۹۱۰: ۶)؛ حقیقتی که امکان اعتراض را از همگان سلب می‌کرد. در چنین موقعیتی، درهای انجمن به روی همه باز بود؛ حتی بر روی رحیم خان. ازاین‌رو *ملانصرالدین* نوشت: «به هر برادر مسلمانِ ایرانی که به جرم خون‌ریزی یا دزدی، یا به‌خاطر تنبلی و بی‌غیرتی در ممالک خارجی در فلاکت به سر می‌برد، خبر می‌دهیم در تبریز هر نوع کاری فراهم است: وکیلِ انجمن، ریاست نظمیه، ریاست محله، ریاست بلدیه،

عضویت عدلیه، ریاست نظام، حتی وکالت دارالشورا. هیچ مضایقه‌ای هم در کار نیست» (*ملانصرالدین*، ش ۲۹، ۱۹۱۰: ۶).

انجمن حتی نسبت به وضعیت فرزندان مجاهدانی که به گدایی افتاده بودند، بی‌تفاوت بود؛ «برای همه معلوم بود که آن‌ها سرگرم چه بودند» نه از وطن‌پرستان و قهرمانان حریت خبری بود و نه از ثقةالاسلام «که خود را در چشم مردم کرده بود.» او سرگرم مسلمان کردن قزاق‌ها بود؛ چون «قائل به تکثیر اسلام بود، نه ناموس اسلام» (*ملانصرالدین*، ش ۳۸، ۱۹۱۰: ۲-۳).

شرایط جدید ابهام‌آمیز بود؛ اعضای انجمن نه‌تنها گام‌های ملموسی برای بهبود وضعیت مردم برنداشتند، بلکه مملکت را نیز به باد فنا داده بودند. راهکار *ملانصرالدین* استعفای این افراد و اقرار به ناتوانی‌شان بود: «اگر یک نفر به‌غیراز مکتب‌داری، آن یکی به‌غیراز گونی‌فروشی، دیگری به‌غیراز آشپزی، و یکی هم به‌غیراز لیسیدن تهِ ظرف، کار دیگری بلد نباشد، و ملت عوام هم این‌ها را دادخواهِ خود فرض کرده و در انجمن بنشانند تا هم بهشت را کسب کنند و هم مملکت را اداره کنند، ولی آن‌ها به‌جای بهشت، وطنِ شش‌هزارساله و قدیمی یک ملت مظلوم را به باد فنا دهند و تیشه بر ریشهٔ وطن بزنند، از کارها کناره‌گیری کنند، چی می‌شود؟» (*ملانصرالدین*، ش ۳۸، ۱۹۱۰: ۳).

واقعیت این بود که با وجود پیروزی مشروطه‌خواهان، دگرگونی معناداری در ساختارهای سیاسی و اجتماعی پدید نیامد. اصول بنیادین نظام مشروطه- از حاکمیت قانون و آزادی‌های مدنی تا برابری حقوقی- در عمل زیر نفوذ نگرش‌های محافظه‌کارانه و استبدادی حاکمان جدید قرار گرفت و مجال تحقق‌پذیری نیافت؛ روندی که نشان‌دهندهٔ انحرافی آشکار از مفهوم اصلی مشروطه به معنای غربی آن بود.

هم‌زمان با این تحولات، رحیم خان وارد ایران شد. *ملانصرالدین* این بازگشت را زمینه‌چینی برای ورود شاهِ مخلوع می‌دانست (*ملانصرالدین*، ش ۴۱، ۱۹۱۰: ۲). او در شرایطی پیش‌بینی بازگشت محمدعلی میرزا را مطرح کرد که ایران در آستانهٔ ویرانی کامل قرار داشت. با این حال، نقطهٔ پایان مشروطهٔ ایرانی و انجمن تبریز درنهایت با اولتیماتوم روسیه رقم خورد.

انتشارِ خبر صدور اولتیماتوم روسیه، هیجان بزرگی در تبریز ایجاد کرد. انجمن به‌شدت علیه اولتیماتوم موضع گرفت و خواستار ایستادگی در برابر آن شد (کسروی، ۱۳۵۵: ۲۴۹). اعضای انجمن به این نتیجه رسیده بودند که باید اختلافات داخلی، ازجمله اختلافات میان مستبدان و مشروطه‌خواهان، کنار گذاشته شود و برای حفظ استقلال و اسلامیت کشور متحد شوند. در همین فضا، دو تن از علمای برجستهٔ تبریز، ثقةالاسلام تبریزی و حاجی میرزا تقی‌آقا، برای گفت‌وگو دربارهٔ چگونگی واکنش به فشار روس‌ها گرد آمدند، اما درگیرِ اختلافی بر سر تقدم جایگاه مذهبی شدند. سرانجام، آن‌ها نیز بر لزوم اتحاد تأکید کردند و علمای دیگری را فراخواندند.

با این حال، پیش‌شرط این اتحاد از سوی برخی روحانیون، پذیرش نمادهای سنتی و اقدام علیه نظم جدید بود. بر این اساس می‌گفتند: «مادامی‌که مردم موهای سرشان را بلند می‌کنند، کشور ما با استقلال نمی‌تواند زندگی کند، باید قبل از هر چیز، موهای سر را از ته بتراشند و مدرسه‌ها را ببندند تا اتحاد ایجاد شود و بتوانیم روس‌ها را از ایران بیرون کنیم.» در این میان، تجار با رد نگرش سنتیِ علما، سخنان آنان را غرض‌ورزانه دانستند و خواستار اتخاذ تدابیر عقلانی برای حفظ مملکت شدند. بعد از این سخنان بود که مجلس به هم خورد و مردم متفرق شدند (*ملانصرالدین*، ش ۴۴، ۱۹۱۱: ۷).

به‌این‌ترتیب، اختلافات ایدئولوژیک بار دیگر مانع تحقق اتحاد شد و جامعه را به مرز ناامیدی کشاند. این وضعیت هم‌زمان با تهدید جدی تمامیت ارضی ایران رخ داد، با وجود این، هیچ‌یک از نیروهای اثرگذار، اهمیت آن وضعیت را چنان‌که باید درنیافتند و از مواجههٔ مسئولانه با آن بازماندند. این غفلت، در عمل به تضعیف استقلال کشور انجامید و دیری نپایید که با پذیرش اولتیماتوم توسط دولت، روس‌ها لشکرکشی خود را به مناطق شمالی ایران، ازجمله تبریز که «سنگ راه شمرده می‌شد»، (کسروی، ۱۳۵۵: ۲۵۳) آغاز کردند و به‌این‌ترتیب، مشروطهٔ ایرانی و انجمن تبریز عملاً به پایان رسید.

نتیجه

روزنامهٔ *ملانصرالدین*، همان‌طورکه انقلاب مشروطه و رخدادهای آن را رصد می‌کرد، نسبت به انجمن تبریز و اقدامات آن نیز توجه ویژه‌ای نشان داد. ارزیابی *ملانصرالدین* از

انجمن تبریز مستلزم وجهی دوگانه بود؛ از یک سو، از اعضای انجمن به‌عنوان قهرمانان ایستادگی در برابر استبداد و عوامل آن تمجید می‌کرد و از سوی دیگر، آن را نمونه‌ای از حکمرانی مبتنی بر ائتلاف‌های گروهی می‌دانست که درنهایت به بازتولید استبداد انجامید و نشان از آسیب‌پذیری ساختاری مشروطه و ارکان آن داشت.

انجمن تبریز در آغاز، با به چالش کشیدن استبداد مذهبی و سیاسی، میراث مهمی از مقاومت مدنی برجای گذاشت. نقش انجمن در بسیج منابع و موضع قاطع آن در مقاومت علیه استبداد محمدعلی‌شاهی، به‌صورت تمام‌قد موردحمایت ملانصرالدین قرار گرفت. با این حال، نقد عملکرد آن نشان می‌دهد که این نهاد به‌تدریج، در دام محدودیت‌های تاریخی و اجتماعی گرفتار شد و در میدان عمل، با گسترش حوزه‌های قدرت و درهم‌تنیدگی آن‌ها به نفع یک گروه خاص، به بازتولید استبداد انجامید. ناتوانی در غلبه بر ساختار نخبگانی که منافع طبقاتی و شخصی را بر منافع ملی اولویت دهند، معضلی بود که به‌سرعت دامن انجمن را فراگرفت.

انجمن می‌توانست پایه‌های دموکراتیک مستحکمی بنا کند، اما فقدان نمایندگی فراگیر مانع تحقق این امر شد. ترکیب اعضای آن تحت نفوذ طبقات قدرتمند محلی و سلطهٔ تجار و روحانیون قرار داشت؛ ساختاری که از دیدگاه *ملانصرالدین*، با عبور از مرزهای قانون‌مداری، از خاصیت انقلابی مشروطه می‌کاست و جنبهٔ مذهبی و ارتجاعی آن را تقویت می‌کرد.

ملانصرالدین درنهایت تصویری از انجمن تبریز ارائه می‌دهد که در آن، آرمان‌های مشروطه شکست خورده و اعضای آن تحت‌الشعاع بازی‌های قدرت قرار گرفته‌اند. بر این اساس، انجمن با گرایش‌های ارتجاعی و تکرار رفتارهای خودکامه، مسیر حرکت ملت را به بیراهه کشاند. این موضوع نمایانگر سرخوردگی *ملانصرالدین* نسبت به نتایج عملی انقلاب مشروطه در آذربایجان است و نشان می‌دهد که اصول مشروطه در برابر قدرت‌های محلی یا افراد فرصت‌طلب شکست خورد و عملاً به بازتولید استبداد در قامت آزادی انجامید.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، ***پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره اول و دوم مجلس شورای ملی***، تهران: گستره.

۲. آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۰)، ***از صبا تا نیما تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی***، ج ۲، تهران: زوار.

۳. آفاری، ژانت (۱۳۷۹)، ***انقلاب مشروطه ایران***، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.

۴. بشیری، احمد (۱۳۶۷)، ***کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران***، ج ۱، تهران: نو.

۵. خویی، نصرت‌الله (۱۳۵۴)، ***مجموعه آثار شادروان ثقةالاسلام تبریزی***، تهران: موسسه انجمن آثار ملی.

۶. رفیعی، منصوره (۱۳۶۲)، ***انجمن تبریز ارگان انجمن ایالتی آذربایجان***، تهران: تاریخ ایران.

۷. شهسواری، مرتضی (۱۴۰۳)، ***تکوین نهادهای جدید شهری در تبریز عصر مشروطه***، تبریز: آیدین.

۸. طباطبایی، محیط (۱۳۶۶)، ***تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران***، تهران: موسسه انتشارات بعثت.

۹. فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۲)، ***زندگینامه شهید نیکنام ثقةالاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران***، تهران: بنیاد نیکوکاری نوربانی.

۱۰. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، ***تاریخ انقلاب مشروطیت***، تهران: شرکت سهامی.

۱۱. کسروی، احمد (۱۳۵۷)، ***تاریخ مشروطه ایران***، تهران: امیرکبیر.

۱۲. کسروی، احمد (۱۳۵۵)، ***تاریخ هجده‌ساله آذربایجان***، تهران: امیرکبیر.

۱۳. مجتهدی، مهدی (۱۳۲۷)، ***رجال آذربایجان در عصر مشروطیت***، تهران: نقش‌جهان.

۱۴. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، ***تاریخ انقلاب مشروطه***، ۳ جلد، تهران: سخن.

۱۵. میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۸۴)، ***صورت‌مذاکرات مجلس اول***، تهران: مازیار.

۱۶. ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۸۶)، ***تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز***، تصحیح غلامرضا طباطبایی‌مجد، تهران: امیرکبیر.

۱۷. یزدانی، سهراب (۱۳۸۸)، ***مجاهدان مشروطه***، تهران: نی.

مقاله

۱۸. نیور، آنژی (۱۳۷۳)، گزارشی از انقلاب مشروطهٔ ایران، رویدادهای تبریز، ترجمه یحیی شهیدی، ***بررسی‌های تاریخی ایران***. ۵-۶ (۴).۲۳۰-۲۱۱.

روزنامه‌ها

۱۹. ***آذربایجان***، شمارهٔ ۱۱، ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲۰. ***آذربایجان***، شمارهٔ ۱۲، غره ربیع‌الآخر ۱۳۲۵.

۲۱. ***جریده ملی***، شمارهٔ ۱، غره رمضان ۱۳۲۴.

۲۲. ***جریده ملی***، شمارهٔ ۲۲، ۷ ذی‌قعده ۱۳۲۴.

۲۳. ***انجمن***، شمارهٔ ۶۷، ۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲۴. ***انجمن***، شمارهٔ ۶۹، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲۵. ***انجمن***، شمارهٔ ۸۸، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۲۶. ***انجمن***، شمارهٔ ۱۰۶، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۲۷. ***انجمن***، شمارهٔ ۱۲۸، ۲۳ رجب ۱۳۲۵.

۲۸. ***زنبور***، شمارهٔ ۵، ۱۰ آوریل ۱۹۰۹.

۲۹. ***زنبور***، شمارهٔ ۶، ۱۷ آوریل ۱۹۰۹.

۳۰. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۵، ۵ مه ۱۹۰۶.

۳۱. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۲، ۱۰ نوامبر ۱۹۰۶.

۳۲. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱۹، ۱۱ اوت ۱۹۰۶.

۳۳. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۲، ۱ سپتامبر ۱۹۰۶.

۳۴. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۴، ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۶.

۳۵. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۵، ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۶.

۳۶. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۰، ۲۷ اکتبر ۱۹۰۶.

۳۷. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۳، ۱۷ نوامبر ۱۹۰۶.

۳۸. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۴، ۲۴ نوامبر ۱۹۰۶.

۳۹. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳، ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷.

۴۰. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۵، ۳ فوریه ۱۹۰۷.

۴۱. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۲، ۱۱ نوامبر ۱۹۰۷.

۴۲. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱۷، ۲۸ آوریل ۱۹۰۷.

۴۳. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۸، ۲۹ ژوئیه ۱۹۰۷.

۴۴. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۹، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۷.

۴۵. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۴، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷.

۴۶. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۸، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۷.

۴۷. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱۵، ۱۳ آوریل ۱۹۰۸.

۴۸. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۷، ۱۷ فوریه ۱۹۰۸.

۴۹. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱۷، ۲۸ آوریل ۱۹۰۸.

۵۰. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱۸، ۵ مه ۱۹۰۸.

۵۱. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۱، ۲۶ مه ۱۹۰۸.

۵۲. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۲، ۲ ژوئن ۱۹۰۸.

۵۳. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۴، ۱۶ ژوئن ۱۹۰۸.

۵۴. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۶، ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸.

۵۵. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۱، ۴ اوت ۱۹۰۸.

۵۶. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۷، ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۸.

۵۷. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۰، ۶ اکتبر ۱۹۰۸.

۵۸. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۲، ۲۰ اکتبر ۱۹۰۸.

۵۹. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۷، ۲۴ نوامبر ۱۹۰۸.

۶۰. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱، ۴ ژانویه ۱۹۰۹.

۶۱. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲، ۱۱ ژانویه ۱۹۰۹.

۶۲. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳، ۱۸ ژانویه ۱۹۰۹.

۶۳. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴، ۲۵ ژانویه ۱۹۰۹.

۶۴. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۹، ۱۷ سپتامبر ۱۹۰۹.

۶۵. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۶، ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹.

۶۶. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۵۰، ۱۳ دسامبر ۱۹۰۹.

۶۷. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱، ۳ ژانویه ۱۹۱۰.

۶۸. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۵، ۳۱ ژانویه ۱۹۱۰.

۶۹. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۶، ۷ فوریه ۱۹۱۰.

۷۰. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۸، ۲۱ فوریه ۱۹۱۰.

۷۱. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۹، ۲۸ فوریه ۱۹۱۰.

۷۲. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱۲، ۲۱ مارس ۱۹۱۰.

۷۳. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۲، ۶ ژوئن ۱۹۱۰.

۷۴. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۴، ۲۰ ژوئن ۱۹۱۰.

۷۵. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۹، ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۰.

۷۶. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۵، ۲۷ ژوئن ۱۹۱۰.

۷۷. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۶، ۴ ژوئیه ۱۹۱۰.

۷۸. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۹، ۶ دسامبر ۱۹۰۹.

۷۹. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۸، ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۰.

۸۰. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۱۷، ۸ مه ۱۹۱۱.

۸۱. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۱، ۵ ژوئن ۱۹۱۱.

۸۲. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۲۹، ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۰.

۸۳. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۳۸، ۳۰ نوامبر ۱۹۱۰.

۸۴. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۱، ۲۲ دسامبر ۱۹۱۰.

۸۵. ***ملانصرالدین***، شمارهٔ ۴۴، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۱.

منابع انگلیسی

Article

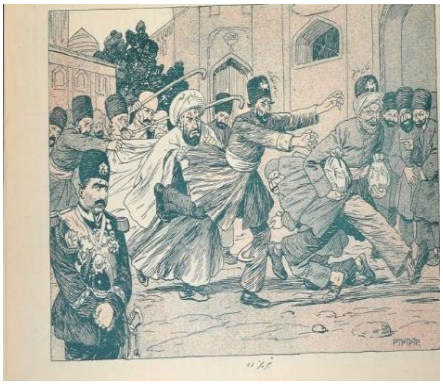
86. sharif. A, and klyashtorina., V. (1960), The Journal Molla Nasrdddin and Its Influence in Political Satire in Revolutionary Persia, 1905-11, ***Central Asian Review***, III (car8p18), 14-23.

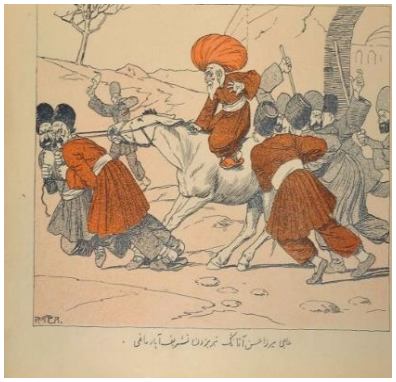
تصاویر





تصویر سمت راست: بسته شدن روزنامه عدالت (*ملانصرالدین* ۳۳، ۱۷ نوامبر ۱۹۰۶: ۱)
تصویر سمت چپ: اخراج امام‌جمعه از تبریز و پناه بردن ولیعد به کنسولگری روسیه (*ملانصرالدین* ۲۵، ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۶: ۸)





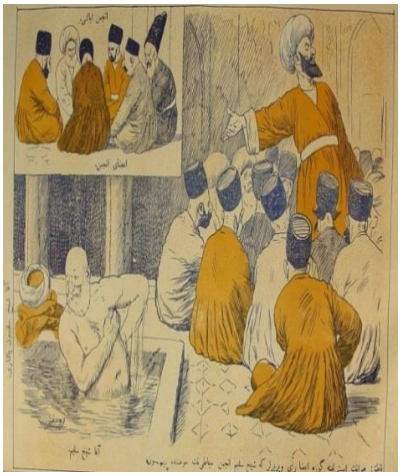
تصویر سمت راست: اخراج میر هاشم، ساعدالملک و امام‌جمعه (*ملانصرالدین* ۳۰، ۲۷ اکتبر ۱۹۰۶: ٤)
تصویر سمت چپ: اخراج میرزا حسن مجتهد از تبریز (*ملانصرالدین* ۱۷، ۲۸ آوریل ۱۹۰۷: ٤)





تصویر سمت راست: بازگشت میرزا حسن مجتهد در بین استقبال جمع کثیری از مردم تبریز (*ملانصرالدین* ۲۲، ۲ ژوئن ۱۹۰۸: ٤-٥)

تصویر سمت چپ: اجرای شریعت در نزدیکی میدان صاحب‌الامر (*ملانصرالدین* ۲۷،۳۹ سپتامبر ۱۹۰۹: ۱۰)





تصویر سمت راست: اعضای انجمن تبریز: از مانورهای سیاسی تا منافع شخصی (*ملانصرالدین* ۲۹، ۲۵ ژوئیهٔ ۱۹۱۰: ۵)

تصویر سمت چپ: تبریز و منابع متعدد قدرت (*ملانصرالدین* ۹، ۲۸ فوریهٔ ۱۹۱۰: ۸)



تصویر سمت راست: شخص اول آذربایجان اسیر دست اعضای انجمن تبریز (*ملانصرالدین*، *ش* ۲٤، ۲۰ ژوئن ۱۹۱۰: ۸)

تصویر سمت چپ: انجمن و اجرای شریعت (*ملانصرالدین*، *ش* ۸، ۲۱ فوریهٔ ۱۹۱۰: ٤-٥)